

تحلیلی بر حکم جمع خوانی قرآن در دیدگاه سلفیان تکفیری

حمزه علی بهرامی⁻

استادیار معارف اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۸)

چکیده

در منابع دینی شیعه و سنی، سفارش های فراوانی برای قرائت قرآن با ترتیل و صدای بلند وارد شده است. پیرو همین توصیه ها در جوامع اسلامی، قرائت های فردی و دسته جمعی مرسوم بود و هست. قرائت فردی قرآن به اجماع مسلمانان جایز و سنت است. اما در این میان، سلفیان تکفیری به عنوان فرقه ای از فرق اسلامی، راهی متفاوت تر از دیگر فرق امت در پیش گرفته اند. این جریان فکری افزون بر اینکه جمع خوانی قرآن را جایز و مباح نمی دانند، بلکه آن را بدعت می انگارند. در این میان، سؤالی که به ذهن متبادر می شود، این است که آیا واقعاً چنین سبکی از قرائت قرآن بدعت است؟ پژوهش پیش رو در راستای پاسخگویی به این سؤال با روشی استادی و تحلیلی با نظر در منابع اهل سنت و سلفیان، ابتدا حکم جمع خوانی قرآن را در دیدگاه علمای اهل سنت مطالعه می کند و آنگاه به تبیین و تحلیل دیدگاه سلفیان می پردازد و در انتها به این نتیجه می رسد که دیدگاه سلفیان در بدعت انگاری قرائت جمعی قرآن فاقد مستند شرعی و عقلی و نیز خلاف اجماع مسلمان شیعه و سنی است. از دیگر یافته های نوشتار حاضر این است که قرائت جمعی قرآن جایز و مشروع و دلایلی از قرآن و سنت و سیره صحابه و مسلمین، این عمل را تأیید می کند.

واژگان کلیدی: قرآن، قرائت جمعی، سلفیان، بدعت.

مقدمه

تاریخ اندیشه اسلامی همواره فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشتها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و بانگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده‌است و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرین هستند. در این میان، فرقه سلفیان را سیر و سر دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه اندیشه استواری در میان صاحب نظران اسلامی ندارد، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نماید و خود را تنها میدان دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند. از این رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه، کاری است بایسته تحقیق تا زوایای پیدا و پنهان این تفکر روشن و آسیب‌های آن کنترل شود؛ فرقه‌ای که هر روز شاهد گسترش روزافزون آن، همراه با خشونت‌ها و آسیب‌های فراوانی هستیم.

از نمونه باورهای مخصوص سلفیان که آن‌ها را از بدنه امت اسلامی متمایز می‌کند، بدعت دانی حکم جمع خوانی قرآن و برگزاری جلسات قرآن خوانی است. سلفیان تکفیری چنین رفتاری را بدعت و مرتکبان آن را بدعت‌گذار می‌دانند. نسبت‌دهی اصطلاحاتی نظیر بدعت به رفتار دیگران کافی است تا سلفیان تکفیری اقدام به امر به معروف و نهی از منکر از نوع خودشان داشته باشند. بنا بر آنچه گفته شد، سؤالاتی که در این مقاله در پی پاسخگویی به آن‌ها هستیم، از قرار ذیل است.

۱- دیدگاه سلفیان و استدلال‌های آن‌ها درباره حکم جمع خوانی قرآن چیست و چه میزان اعتبار دارد؟

۲- چه ادله‌ای از قرآن، سنت و سیره برای جواز و مشروعیت جمع خوانی قرآنی وجود دارد؟

در پاسخ به سؤالات فوق، مقاله پیش رو با روشی اسنادی-تحلیلی و با رویکرد شبهه‌شناسی و پاسخ به شبهات، با مراجعه به منابع معتبر در ساختار ذیل شکل یافته‌است.

ابتدا به توصیف، تبیین و سیره تحول اجمالی جریان سلفی- تکفیری و مفهوم و تنوع قرائت جمعی خواهیم پرداخت. سپس به طرح دیدگاه سلفیان و ارزیابی استدلال‌های آن‌ها درباره حکم قرائت جمعی و در پایان، به طرح دلایل جواز و مشروعیت این رفتار از قرآن، سنت و سیره اشاره خواهیم کرد.

پیشینه پژوهش

با کاوش در سایت‌ها و مراکز پژوهشی، اثری که به صورت مستقیم حکم قرائت جمعی قرآن را به مطالعه گذاشته باشد، یافت نشد. تنها اثری که مرتبط با موضوع یافت شد، «قرائت جمعی از منظر روایات و فقیهان»، اثر آقای سادات فخر است. همچنان که از موضوع مقاله سادات فخر پیداست، بحث ایشان روایی و با تمرکز بر دیدگاه فقها، خاصه شیعه است. اما مزیت و جنبه نوآوری مقاله پیش روی در این است که با رویکردی کلامی فقهی، مسئله قرائت جمعی را برای اولین بار به صورت خاص با تأکید و تمرکز بر دیدگاه جریان سلفی تکفیری به بحث گذاشته است. همچنین، از دیگر جنبه‌های خاص این مقاله آن است که صرفاً به منابع مورد پذیرش سلفیان رجوع کرده، رویکرد شبهه‌شناسی و پاسخگویی به شبهات را دارد.

۱. تبیین مفاهیم محوری

۱-۱. جریان سلفی - تکفیری

مفهوم «سلف» در دو معنای عام و خاص به کار رفته که در این مقاله، معنای خاص آن مراد است. سلفی به معنای خاص، جنبشی دینی است که رجوع به نصوص کتاب، سنت و سیره سلف صالح فرامی‌خواند و روش سلف را بهترین طریقه می‌داند و سلف را به صحابه، تابعین و تابعین تا قرن سوم منحصر می‌داند و آنان را بر متأخران برتری می‌دهد (ر.ک؛ عمرو عبدالمنعم، بی تا: ۶). به این معنا، سلفی‌ها، مخالف و در عرض فرقه‌های دیگر (نظیر معتزله، اشاعره، ماتریدیه، شیعه، صوفیه و...) تلقی می‌شوند. این

معنا از سلف در قرون نخست کاربرد نداشته‌است و این اطلاق بیشتر در دوره‌های متأخر رایج شده‌است (ر.ک؛ بوطی، ۱۴۱۱ق: ۲۳). نمایندگان این جریان را می‌توان در گرایش موسوم به اهل حدیث یا اصحاب حدیث مشاهده کرد. کتاب‌های فرقه‌شناسی از مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ ق.) به عنوان یکی از پیشگامان جریان سلفی نص‌گرای (اهل حدیث) نام می‌برند. این رویکرد با تلاش‌های احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ ق.)، اسحاق بن راهویه و محمد بن اسحاق بن خزیمه ساماندهی و در قرن هشتم، با فعالیت‌های ابن تیمیه، ابن قیم و ابن کثیر به تکامل رسید. در قرن دوازدهم، محمد بن عبد الوهاب این جریان را پس از یک دوره خاموشی احیا نمود؛ حرکتی که محمد بن عبد الوهاب آغاز کرد و هم‌اکنون به وهابیت یا سلفیه مشهور است.

۲-۱. قرائت

قرائت از ریشه «قرأ»، مصدر و به معنای «جمع کردن» و در اصطلاح، به معنای «ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر در وقت تلاوت» است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۶۸). اگر قرائت به همراه تدبر در معنای کلمات باشد، به آن «تلاوت» گویند. بنابراین، هر تلاوتی، قرائت است، ولی هر قرائتی، تلاوت نیست. ترتیل نیز به معنای آرام، با دقت و درست‌خوانی است که قهراً دقت در معانی را نیز به همراه دارد (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۵۳).

۳-۱. تنوع قرائت جمعی

پیش از بیان و بررسی مستندات مدعیان بدعت بودن قرائت جمعی، لازم است محل نزاع به صورت دقیق مشخص شود؛ زیرا قرائت گروهی، انواعی دارد که اعتبار برخی از آن‌ها با چالش روبه‌روست.

۴-۱. قرائت نوبتی (قراءة الإدارة)

در این نوع از قرآن خوانی، چند قاری جمع می‌شوند و یکی از آنان، قسمتی از قرآن را می‌خواند و قاری بعدی از همان جا که نفر اول قرائتش را تمام کرده، آن را ادامه می‌دهد و تکمیل می‌کند. اشکالی بر این قرائت در میان فقهای فریقین گزارش نشده است، حتی برخی حکم به جواز و حسن بودن هم داده‌اند (ر.ک؛ نووی، ۱۴۱۴ق: ۱۰۳ و سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۳۵۲).

۵-۱. قرائت جمعی هماهنگ

گروهی قرآن خوان با هماهنگی در لحن و با صدای بلند، آیات انتخابی یکسانی را با هم قرائت می‌کنند. در این سبک، گاهی مستمع، یک نفر است، همان طور که در مدرسه‌ها و مراکز آموزش قرآن خوانی از این سبک برای آموزش روخوانی یا خوش خوانی قرآن استفاده می‌شود و معلم به قرائت جمعی و هماهنگ قرآن آموزان گوش فرامی‌دهد (ر.ک؛ سادات فخر، ۱۳۹۴: ۸۸).

۶-۱. قرائت جمعی ناهماهنگ (قراءة الجماعة)

در این شیوه، گروهی در مکانی واحد جمع می‌شوند و هر یک از آنان با صدای بلند و بدون هماهنگی با دیگر قاریان، قرآن می‌خوانند. در این فرض، انصاف و استماع نسبت به قرائت دیگران وجود ندارد. سؤال‌های متعددی از این فرض به ذهن خطور می‌کند؛ برای مثال، آیا هر کس که قرائت قرآن را می‌شنود، باید ساکت شود و استماع کند و خودش نباید قرآن بخواند؟ آیا در نماز فرادی، انسان باید نماز جهریه را بلند بخواند، اگر چه دیگری نیز در حال قرائت قرآن است؟ آیا در مکان‌های عمومی عبادی، به ویژه مسجد الحرام و دیگر مساجد، لازم است انسان آهسته قرآن بخواند و اگر بلند بخواند، باید دیگران سکوت کنند و گوش فرا دهند؟ پخش قرآن به صورت زنده از دستگاه‌های پخش

صدا، حکمش چیست؟ قرائت قرآن برای میت چه حکمی دارد؟ همچنین است مسائل بسیاری که در این زمینه وجود دارد.

این مسئله، فرض‌های گوناگونی دارد. فرض نخست در مسئله اعمال واجب، همانند نمازهای واجب روزانه است که باید با صدای بلند خوانده شود. همه فقیهان فرقی اسلامی معتقدند که در نماز فرادی و جهری، هر کس باید قرائت سوره مربوطه در رکعات نماز خودش را بلند بخواند و به قرائت دیگری گوش ندهد، اما در نماز جماعت، فقط امام در رکعات مشخصی باید سوره، آیات معین یا انتخابی را بخواند و بر دیگران واجب است که سکوت و استماع کنند (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق.، ج ۱: ۱۳۶).

فرض بعدی، در اعمال غیر واجب است؛ نظیر قرائت جمعی ناهماهنگ قرآن با صدای بلند در مجالس ختم اموات، مساجد، حرم و عتبات، تکایا، حسینیه‌ها و... . سؤالی که بر این فرض مطرح می‌شود، این است که آیا این عمل با ظاهر یا صراحت آیه انصات تعارض دارد؟ به تناسب محل می‌گوییم که اگر آیه انصات مطلق و دلالت آن بر وجوب تمام باشد، در نتیجه شامل هر قرائتی می‌شود. لذا هر قرائت جمعی (هماهنگ یا ناهماهنگ)، حرام می‌شود. اما چالشی که با آن مواجه هستیم، اینکه اطلاق آیه انصات موجب عسر و حرج می‌شود؛ زیرا در هر مکان یا مجلس مذهبی یا غیرمذهبی، اگر انسان قرائت قرآن را شنید، باید به آن گوش دهد. بالاتر از این، حق ندارد خودش به طور مستقل قرآن بخواند. در نتیجه، حرام نبودن قرائت ناهماهنگ قرآن از این زاویه نیز قابل اثبات است و به همین دلیل، در برخی از روایات امامیه و اهل سنت، استماع و سکوت در غیر نماز، مستحب گرفته شده است (ر.ک؛ سادات فخر، ۱۳۹۴: ۸۷).

۷-۱. قرائت جمعی غیر جهری

نوعی دیگر از قرائت دسته‌جمعی به این گونه است که عده‌ای در یک جمع می‌نشینند و به صورت فردی هر کدام مقداری از قرآن را با اخفا در درون خود می‌خوانند، به امید

اینکه مثلاً در مجموع کل قرآن در آن جلسه ختم شود. این شکل از قرائت هم فردی و هم جمعی است.

۲. دیدگاه سلفیان

ابن قیم درباره حکم قرائت نوبتی (قراءة الإدارة) دو دیدگاه گزارش می‌کند: گروهی آن را مستحب و عده‌ای آن را مکروه دانسته‌اند (ر.ک؛ ابن قیم، ۱۴۱۵ق.:. ۴۶۹). با وجود اتفاق نظر مسلمانان بر جواز قرائت فردی، برخی از سلفیان ادعای بدعت بودن قرائت فردی و نوبتی (قراءة الإدارة) را دارند (ر.ک؛ دوسری، ۱۴۲۹ق.:. ۳۷۰).

وقتی حکم قرائت جمعی غیر جهری را از ابن جبرین پرسیدند، ایشان حکم به بدعت بودن آن نمود. بنابراین، سلفیان این شکل از قرآن‌خوانی را هم بر نمی‌تابند. ابن جبرین در این زمینه می‌نویسد: «هناك أناس يجلسون لقراءة القرآن في السرّ، و كل فرد يقرأ جزءاً من القرآن، بدعوى ختم القرآن كاملاً في هذه الجلسة، فهل هذا العمل جائز أم يعتبر من قبيل البدعة؟ الجواب: أرى أنّ العمل المذكور لا يجوز. ولا أذكر أنّه نقل مثله عن السلف...» (ابن جبرین، بی‌تا، ج ۱۸: ۵۶). در اینجا، مردمانی هستند که برای قرائت قرآن به صورت خفیه می‌نشینند و هر فردی یک جزء از قرآن را می‌خواند، به قصد اینکه در این جلسه، قرآن به طور کامل ختم شود، آیا این عمل جایز است یا بدعت؟ جواب داد: به نظر من عمل مذکور جایز نیست و به یاد ندارم که مثل آن از سلف صالح نقل شده باشد و انسان تنها به سبب قرائت خودش ثواب می‌برد و یا آنکه (دیگران) ساکت شوند و (از قرائت او) استفاده کنند، اما اگر فرد دیگری قرائت کند، ولی آن را نشنوند، اجر آن فقط برای قاری است و این (روش آنها) به عنوان ختم قرآن محسوب نخواهد شد، بلکه هر کس که جزئی را قرائت کند، اجرش برای وی خواهد بود. پس بر آنها لازم است که مثل این عمل را انجام ندهند، بلکه یکی از آنها (به صورت جهری) قرائت کند و بقیه گوش دهند و یا اینکه هر کس از آنها خودش (به صورت خفی) قرائت کند، بدون اینکه به قرائت دیگری ربط دهد.

گروه دائمی فتوای وهابیان، قرآن خوانی دسته جمعی را بدعت شمرده‌اند: «إنَّ قراءة القرآن جماعة بصوت واحد بعد كلِّ من صلاة الصبح والمغرب وغيرهما بدعة» (اللجنة الدائمة، بی تا، ج ۲: ۴۸۱؛ رقم ۴۹۹۴)؛ یعنی قرائت قرآن به طور دسته جمعی و یک صدا بعد از هر نماز صبح، مغرب و غیر این دو، بدعت است. البانی قرائت جمعی را نوعی بدعت می‌داند و می‌گوید که چنین قرائتی از پیامبر و صحابه وارد نشده است: «... کالاجتماع علی القراءة بصوت واحد فإنه بدعة لم تنقل عنه علیه الصلاة والسلام ولا عن أحد من الصحابة..» (البانی، ۱۴۲۲ق.، ج ۲: ۷۹۲). البانی در پایان و جمع بندی مباحث با ترجیح فتوای مالک، قرائت جمعی را مخالف سنت می‌داند: «قلت: وهذا الذي أنكره مالک هو الحق إن شاء الله تعالى لمخالفته السنة كما سبق» (همان).

همچنین، البانی می‌نویسد: «و أما الاجتماع علی تلاوة القرآن بصوت واحد فليس ممّا يشمل الحديث؛ لأنه بدعة محدثة لم تكن في عهد السلف...» (قاموس البدع، ۶۷۶؛ به نقل از: رضوانی، ۱۳۹۰). اما اجتماع بر تلاوت قرآن، با یک صوت از کارهایی نیست که احادیث بر آن دلالت داشته باشد؛ چراکه این عمل بدعتی است حادث شده و در عهد سلف نبوده است. با مراجعه به منابع فقهی مذاهب اهل سنت، به سادگی می‌توان آرای متفاوتی را از سلف پیدا نمود؛ برای مثال، در قرائت جمعی از مالک دو فتوا جواز و کراهت بدعت نقل شده است (ر.ک؛ خلیل، ۱۴۲۶ق.، ۳۸ و خطاب رعینی، ۱۴۱۲ق.، ج ۲: ۶۴). برخی چنین استدلال کرده‌اند که چون در گذشته مردم چنین نمی‌کردند، پس مالک این عمل را بدعت و مکروه دانست (ر.ک؛ خرسی، بی تا، ج ۱: ۳۵۲).

۳. سلفیان و بدعت پنداری قرائت قرآن برای میت

سلفیانی نظیر ابن تیمیه و ابن قیم قرائت قرآن را برای میت، بدعت و مکروه می‌دانند (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۳۹۷: ۴۴۷ و ابن قیم، ۱۴۲۷ق.، ج ۱: ۵۰۸). ابن عثیمین در حرمت قرائت قرآن در خانه میت می‌نویسد: «و أما الاجتماع عند اهل الميت و قراءة القرآن، و توزيع التمر واللحم فكله من البدع التي ينبغي للمرء تجنبها» (ابن عثیمین، ۱۴۱۳ق.، ج ۱۷: ۱۳۲؛

رقم ۲۷۲)؛ یعنی: «اما اجتماع در کنار مرده و خواندن قرآن و توزیع خرما و گوشت، همگی از بدعت‌هایی است که سزاوار است انسان آن‌ها را رها کند». وی جمع شدن در کنار قبر و خواندن قرآن را از امور منکری می‌داند که در عهد سلف مرسوم نبوده است: «الإجتماع عند القبر و القراءة من الأمور المنكرة التي لم تكن معروفة في عهد السلف الصالح» (همان: ۱۳۷ و همان، ج ۲: ۳۰۷). از دیگر فتاوی ابن عثیمین، بدعت‌انگاری فاتحه خوانی برای اموات است: «فراءة الفاتحة عند زيارة القبور خلاف المشروع عن النبي... طلب قراءة الفاتحة من الحاضرين فهو أيضاً بدعة...» (همان، ج ۲: ۲۴۵). همچنین، ابن عثیمین می‌نویسد که قرائت سوره یس بر قبر میت، بدعت است و برای آن اساسی نیست و نیز قرائت قرآن بعد از دفن، سنت نیست، بلکه بدعت است: «قراءة سورة يس على قبر الميت بدعة لا أصل لها، و كذلك قراءة القرآن بعد الدفن ليست بسنة بل هي بدعة» (همان، ج ۱۷: ۱۳۴). همچنین، وی اجیر گرفتن برای قرائت قرآن و اهدای ثواب آن برای مرده را بدعت می‌داند. چنین قرائتی هیچ اجری برای مرده و قاری ندارد: «وأما استئجار قارئ يقرأ القرآن ليكون ثوابه للميت فإنه حرام، ولا يصح أخذ الأجرة على قراءة القرآن، و من أخذ أجرة على قراءة القرآن فهو آثم ولا ثواب له» (همان: ۱۳۳). نظیر چنین فتوایی را شورای دائمی وهابیان هم صادر کرده است: «استئجار من يقرأ قرآناً على ميت تنفيذاً لوصيته التي أوصى بها من الأمور المبتدعة، فلا يجوز ذلك، ولا يصح...» (اللجنة الدائمة، بی تا، ج ۹: ۳۵). اجیر کردن کسی برای قرائت به نیت مرده، به سبب تنفيذ وصیت او که به آن سفارش کرده، از اموری است که بدعت است و این عمل، جایز و صحیح نیست. از دیگر فتوای شورای دائمی وهابیان این است که قرائت قرآن و هدیه ثواب آن به روح پیامبر جایز نیست؛ چراکه این عمل درباره تأیید سلف نیست: «لا يجوز إهداء الثواب للرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) لا ختم القرآن ولا غيره، لأن السلف الصالح من الصحابة و من بعدهم لم يفعلوا ذلك، و العبادات توقيفية...» (اللجنة الدائمة، بی تا، ج ۹: ۵۸).

۴. استدلال‌های سلفیان در بدعت‌پنداری قرائت جمعی

سلفیان از مخالفان قرائت جمعی هستند. آن‌ها استدلال‌های در این زمینه طرح کرده‌اند. برخی از استدلال‌های آن‌ها به شرح ذیل است.

۴-۱. بدعت بودن قرائت جمعی

سلفیان بر این باورند که این سبک قرآن‌خوانی در میان سلف رایج نبود و امری جدید است. آن‌ها قرائت جمعی را در حوزه عبادات توقیفی بخش‌بندی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که این عمل، بدعت و حرام است. ابن تیمیه می‌نویسد: «فالأصل فی العبادات لا یشرع منها إلا ما شرعه الله، والأصل فی العادات لا یحظر منها إلا ما حظره الله: اصل در عبادات آن است که چیزی جز آنچه خداوند تشریح کرده، مشروع نباشد و اصل در عادات آن است که چیزی جز آنچه خداوند محظور و ممنوع کرده، ممنوع نباشد» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵: ۱۹۶/۴). سلفیان در پرهیز از امور جدید به روایات فراوانی استناد می‌کنند؛ برای نمونه، به سه مورد اشاره می‌شود: «و إیّاکم و محدثات الأمور فإنّ کلّ محدثة بدعة و إنّ کلّ بدعة ضلالة» (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۸: ۳۷۳)؛ «من أحدث فی دیننا ما لیس منه فهو ردّ» (بخاری، ۱۴۰۷ق.، ج ۲: ۹۵۹) و «إنّ خیر الحدیث کتاب الله و خیر الهدی هدی محمد و شرّ الأمور محدثاتها و کلّ محدثة بدعة» (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۳: ۲۳۴).

○ بررسی و ارزیابی: اشکالات متعددی بر این استدلال سلف وارد است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۲. قرائت جمعی، مصداق بدعت نیست

سلفیان با انگیزه محافظت از دین و با توسعه دادن در مفهوم بدعت، آن را شامل هر امر جدیدی می‌دانند که در زمان رسول خدا^(ص) نبود، در حالی این منش، مردم را در

عسر و حرج گرفتار می‌کند. تمام امت اسلامی با هر فرقه و گروه و مذهبی که هستند، به کبرای کلی که همان حرمت بدعت‌گذاری در دین است، اعتقاد دارند، ولی سخن در این است که آیا قرائت جمعی و این مصادیق از موارد بدعت محرم به حساب می‌آید یا خیر؟ اینکه سلفیان مصداق قرائت جمعی را یک عمل عبادی و توقیفی می‌گیرند، سپس به بدعت بودن آن حکم می‌کنند، از کج فهمی آنهاست، بلکه قرائت جمعی، یک عمل عرفی و عقلایی است که مشروعیت آن از عناوین عام و کلی به دست می‌آید.

۳-۴. ابهام در مفهوم سلف

قائلان به وجوب متابعت از رفتار سلف نمی‌توانند از خود یک ضابطه و قانون معین و محدودی را به دست بدهند که هویت سلف را مشخص کند. مقصود از این سلف کیست؟ همه مسلمانان و فرق اسلامی با همه اختلافاتی که دارند، خود را پیرو اهل سنت پیامبر، سلف صالح و همان فرقه ناجی می‌دانند.

۴-۴. اختلاف در دیدگاه سلف

صرف نظر از هویت و مصداق سلف، در هیچ موردی نمی‌توانیم آرای جمیع افراد سلف را در یک عصر جمع کنیم و به نقطه وحدت و یکپارچگی برسیم، چه رسد به اینکه بخواهیم آرای مردم و یا حتی علمای سه عصر و قرن را جمع کرده، به نقطه مشترک و واحدی برسیم؛ زیرا در هر مسئله‌ای اختلاف اقوال وجود داشته‌است. افزون بر این، سلف دیدگاه‌های مختلفی در حکم قرائت جمعی قرآن دارد. بسیاری از سلفیان نظیر نووی، به نقد و تأویل فتوای مالک در کراهت دانستن قرائت جمعی پرداخته‌اند (ر.ک؛ خرسی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۲ و البانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۷۹۲).

۵-۴. حجت نبودن رفتار و فهم سلف

بر فرض اینکه سلف دیدگاه یکسانی در قرائت جمعی داشته باشد، عمل پیشینیان نمی‌تواند مصدري از مصادر تشریح به حساب آید. مصدر تشریح باید مصونیت از خطا داشته باشد، در حالی که درباره فعل سلف، چنین تصویری ممکن نیست. عبدالملک سعدی در انکار حجیت فهم سلف و تبعیت کورکورانه از آنها می‌نویسد: «إِنَّ قَوْلَ الْقَائِلِ: لَوْ كَانَ خَيْرًا لَفَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِّنَّا قَوْلٌ مِّنْ أَقْوَالِ الشَّرِيعَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ حَصْرٌ لِّشُمُولِيَّتِهَا فِي الْقَرْنِ الْأَوَّلِ...» (عبدالملک سعدی، ۱۴۱۳ق: ۱۸)؛ یعنی همانا سخن کسی که می‌گوید: اگر این کار خیر بود، کسی که بهتر از ماست، آن را انجام داده بود، اعتراف به جمود شریعت اسلامی و محصور کردن گسترش و شمولت آن به قرن اول از این امت است، در حالی که واقع خلاف آن است؛ زیرا شریعت، عاجز از آن نیست که حکم خود را برای هر عملی که حادث می‌شود با اعتماد بر قواعد و مبانی اسلامی بیان کند.

۶-۴. انجام نگرفتن عملی از سوی سلف، دلیل بر بدعت آن نیست

سلفیان گمان می‌کنند که برای هر امر شرعی باید نصی خاص از جانب شارع رسیده باشد، وگرنه داخل در مفهوم بدعت می‌شود، در حالی که این تصور اشتباه است؛ زیرا اگر نتوان اثبات کرد که در میان سلف و صدر اسلام این گونه سبک زندگی عبادی وجود داشته‌است، آیا می‌توان اثبات کرد که هر اندیشه یا عمل دینی که در صدر اسلام و میان سلف رایج نبوده، بدعت است! ابن علوی می‌گوید: «نهایت دلیل سلفیان این است که می‌گویند: این عمل را رسول خدا^(ص) انجام نداده‌است و از کردار پیشینیان نیست و به همین دلیل، حرام یا بدعت یا گمراهی است؛ زیرا مخالف کتاب خدا و سنت رسول اوست. اینان این گونه بر دین و احکام آن جسارت می‌کنند، بدون آنکه نظر و تأمل نمایند و این کلام آن‌ها، اولش، حق و آخرش، باطل است»: «فَعَايَةَ حُجَّتِهِمْ إِنْهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ هَذَا الْعَمَلُ لَمْ يَفْعَلْهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَلَمْ يَكُنْ مِنَ عَمَلِ السَّلَفِ وَ عَلَيْهِ فَهُوَ حَرَامٌ أَوْ بَدْعَةٌ أَوْ ضَلَالَةٌ لِأَنَّهُ مُخَالَفٌ لِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ، هَكَذَا يَتَجَاسَرُونَ

علی الدین و أحكامه بلا نظر ولا رویة، و هذا الكلام منهم اوله حق و آخره باطل..» (ابن علوی مالکی، ۱۴۱۹ق: ۴۱۲). علوی مالکی در ادامه می نویسد: «إِنَّ كُونَ النَّبِيِّ أَوْ السَّلْفِ الصَّالِحِ لَمْ يَفْعَلْهُ لَيْسَ بِدَلِيلٍ بَلْ هُوَ عَدَمُ دَلِيلٍ، وَ دَلِيلُ التَّحْرِيمِ أَمَّا يَكُونُ بَوْرُودِ نَصِّ يَفِيدُ النَّهْيَ عِنْدَ فِعْلِ الشَّيْءِ أَوْ الْإِنْكَارِ عَلَى فِعْلِهِ مِنَ الْمَشْرَعِ الْأَعْظَمِ...» (ابن علوی مالکی، ۱۴۱۹ق: ۴۱۲). اینکه پیامبر یا سلف صالح این کار را انجام نداده، دلیل بر عدم جواز نمی شود، بلکه عدم دلیل است و دلیل تحریم به ورود نصی است که دلالت بر نهی از انجام شیء یا انکار کاری از مشرّع اعظم دارد، یا از کسانی که جانشین آنان بوده، کسانی که سنت و روش آنها، همان سنت و روش رسول خدا^(ص) بوده است.

با مراجعه به فتاوی علمای اهل سنت، حتی ابن تیمیه، پی می بریم که آنان معتقد بودند ترك فعل، دلالت بر حرمت یا کراهت ندارد. برخی برای کراهت دو رکعت نماز قبل از مغرب به قول ابراهیم نخعی تمسک کرده اند که گفت: ابوبکر، عمر و عثمان این دو رکعت را به جای نمی آوردند، ولی ابن حزم در رد آنها می گوید: «ثُمَّ لَوْ صَحَّ لَمَّا كَانَتْ فِيهِ حُجَّةٌ، لِأَنَّهُ لَيْسَ فِيهِ أَنْهٌ نَهَوْا عَنْهُمَا، وَكَلَّا أَنْهٌ كَرِهُواهُمَا» (ابن حزم، بی تا، ج ۲: ۲۲)؛ یعنی اگر این مطالب صحیح باشد، دلیل و حجت نمی شود؛ زیرا در آن نیامده که آنان از این دو رکعت نماز نهی کرده اند. ابن تیمیه در رد کسی که قائل به کراهت دخول در حمام یا عدم استحباب آن است و استدلال به عدم دخول پیامبر^(ص)، ابوبکر و عمر در حمام کرده، می گوید:

«ليس لأحد أن يحتج على كراهية دخولها أو عدم استحبابها بكون النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) لم يدخلها ولا ابوبكر ولا عمر؛ فإن هذا إنما يكون حجة لو امتنعوا من دخول الحمام و قصدوا اجتنابها، أو امكنهم دخولها فلم يدخلوها، و قد علم أنه لم يكن في بلادهم حينئذ حمام...» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ج ۲۱: ۳۱۳-۳۱۹)؛ یعنی کسی نمی تواند بر کراهت دخول حمام یا عدم استحباب آن به داخل نشدن پیامبر، ابوبکر و عمر در حمام استدلال کند؛ زیرا این استدلال زمانی صحیح است که آنان از دخول حمام امتناع کرده، قصد اجتناب داشته باشند، یا اینکه دخول در حمام برایشان امکان داشته، ولی در عین حال داخل نشده اند، در حالی

که می‌دانیم در آن زمان در شهرهای آن‌ها حمام وجود نداشته‌است... آنچه را خداوند در سایر زمین‌ها خلق کرده، از قوت، لباس، مرکب‌ها و مساکن، همه این انواع در حجاز نبود و پیامبر نیز از تمام انواع غذاها و میوه‌ها نخورده، تمام انواع لباس‌ها را نپوشیده‌است و این نخوردن دلیل بر عدم جواز خوردن و حرمت آن‌ها نیست.

محمّد بن علوی مالکی می‌نویسد:

«و قد أكثر بعض المتأخرين من الإستدلال بالعدم والترك على تحريم أشياء أو ذمها، و أفرط في إستعماله بعض المتنطعين المتمتتين بحجة إن النبي (صلّى الله عليه وآله وسلّم) لم يفعله أو بحجة إن الخلفاء الراشدين لم يفعلوه، و هذا منهم جهل عريض، ناتج عن عقل مريض. ذلك إن تركهم العمل به قد يكون لعذر قام لهم في الوقت، أو لما هو أفضل منه، أو لعلّه لم يبلغ جميعهم علم به، و تفصيل ذلك هو...»

(الف) إن الأصوليين عرفوا السنة بأنها قول النبي (صلّى الله عليه وآله وسلّم) و فعله أو تقريره، و لم يدخلوا ما تركه في جملة ذلك، لأنه ليس بدليل.

(ب) إن الحكم هو خطاب الله و قد ذكر الأصوليون أنه هو الذي يدلّ عليه القرآن أو السنة أو الاجماع أو القياس، والترك ليس واحداً منها، فلا يكون دليلاً.

(ج) الترك عدم فعل و عدم الفعل يقتضى عدم الدليل، فلا يقتضى الترك تحريماً إلا بدليل أو قرينة من كتاب أو سنة أو اجماع أو قياس: برخی از متأخران در استدلال به عدم و ترک بر تحريم اشياء و ذمّ آن‌ها افراط کرده‌اند و برخی از تندروها نیز در این زمینه زیاده‌روی نموده‌اند، به این استدلال که پیامبر (ص) این عمل را انجام نداده‌است و خلفای راشدین هم چنین نکرده‌اند. این حرف از آنان نادانی گسترده‌ای است که ناشی از عقل مريض است؛ زیرا ترک یک عمل از آنان، گاهی به سبب عذری است که برای آنان در آن وقت پدید آمده‌است، یا به دلیل آن است که بهتر از آن را ملاحظه کرده بودند و یا آنکه هیچ کس درباره آن چیزی نمی‌دانست و تفصیل آن این است:

الف) اصولی‌ها سنت را این گونه تعریف کرده‌اند که آن، قول، فعل و تقریر پیامبر^(ص) است، و ترک حضرت را در آن داخل نکرده‌اند؛ زیرا دلیل به حساب نمی‌آید.

ب) حکم، همان خطاب خداست و اصولی‌ها گفته‌اند که همان چیزی است که قرآن، سنت، اجماع یا قیاس بر آن دلالت دارد و ترک، یکی از آن‌ها نیست و از این رو، دلیل به حساب نمی‌آید.

ج) ترک، عدم فعل است و عدم فعل مقتضی عدم دلیل است. پس ترک، تحریم به حساب نمی‌آید، مگر با دلیل یا قرینه‌ای از کتاب، سنت، اجماع یا قیاس» (ابن علوی مالکی، ۱۴۱۹ق: ۴۲۶).

غماری در ردّ کسانی که منکر رفع یدین در حال دعائیند و گمان کرده‌اند که بدعت است، به این دلیل که پیامبر^(ص) آن را انجام نداده، می‌نویسد:

«ترك الشيء لا يدل على منعه لأنه ليس بنهي والله تعالى يقول: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر/ ۷) و لم يقل: و ما تركه فانتهوا عنه... ترك شيء دليل بر منع آن نیست؛ زیرا نهی به حساب نمی‌آید و خداوند متعال می‌فرماید: و آنچه را که رسول برای شما آورده‌است، اخذ کنید و از آنچه نهی کرده، دست بردارید، ولی نفرمود: و آنچه را ترک کرده، دست بردارید. پیامبر فرمود: هرگاه شما را به چیزی امر کردم، به قدر استطاعت خود آن را انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن اجتناب نمایید، ولی نفرمود: هرگاه چیزی را ترک کردم، شما نیز ترک کنید. بنابراین، ترک چیزی دلیل بر منع آن نیست، بلکه تنها دلالت بر جواز ترک آن می‌کند. پس هنگامی که پیامبر نماز ضحی را ترک کرد، این ترک دلالت می‌کند که آن نماز جایز است؛ زیرا اگر واجب بود، آن را ترک نمی‌کرد. همچنین، ترک بالا بردن دو دست هنگام دعا در برخی از اوقات از جانب پیامبر دلیل بر جواز ترک آن است، نه اینکه دلیل بر ممنوعیت باشد» (ابن علوی مالکی، ۱۴۱۹ق: ۴۲۹).

۷-۴. دلالت آیه انصات بر منع

مهم ترین مستند سلفیان برای حرام یا بدعت دانستن قرائت جمعی (ناهماهنگ و هماهنگ)، آیه انصات است که می فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرادارید و خاموش مانید. امید که بر شما رحمت آید ﴿(الأعراف / ۲۴). در قرائت جمعی، سکوت و استماعی وجود ندارد و قرآن امر به این دو کرده است (ر.ک؛ علیش، ۱۴۰۹ق.، ج ۱: ۳۳).

○ بررسی و ارزیابی

انصات به معنای استماع با ترک کلام است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.: ۴۹۶). برخی تفاوتی میان انصات و استماع نمی گذارند؛ زیرا اگر انصات به معنای استماع با ترک کلام باشد، پس همان استماع است. ممکن نیست کسی بدون ترک کلام استماع کند (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۲۶). در صورت اثبات اطلاق و امر وجوبی بودن انصات، هنگام قرائت قرآن باید سکوت کرد و به آن توجه نمود. علامه طباطبائی بر این باور است که این آیه فقط درباره نماز جماعت نازل شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۸: ۳۸۲). حداکثر برداشتی که از این آیه می شود، این است که قرائت جمعی قرآن مخالفت با امر واجب انصات و استماع قرائت نیست، بلکه حداکثر، مخالفت با امر استحبابی است و با توجه به این نکته که استحباب گوش دادن به قرائت قرآن در همه حال قابل اثبات نیست و عسر و حرج می آورد، در نتیجه، قرائت جمعی قرآن (هماهنگ یا نهماهنگ)، حرام نخواهد بود.

۸-۴. قرائت جمعی موجب تحریف است

به دلیل تفاوت قاریان در مقدار نگهداری نفس در قرائت جمعی، برخی از قاریان نمی توانند گروه را همراهی کنند و مجبور به قطع قرائت می شوند. هنگامی که دوباره

می‌خواهند گروه را همراهی کنند، تعدادی از کلمات آیه را نباید خوانند و این عمل در قرائت قرآن بدون تردید حرام است (ر.ک؛ علیش، ۱۴۰۹ق.، ج ۱: ۳۳).

در ارزیابی این دلیل می‌توان گفت که چون قاری به قرائت دیگران گوش می‌دهد یا در دلش می‌خواند، آیا می‌توان کلمات یک آیه را گاهی با صدای بلند و گاهی آرام و در سینه خواند؟ چنین شبه‌استدلال‌هایی نمی‌تواند حرمت یا بدعت را اثبات کند (ر.ک؛ سادات فخر، ۱۳۹۴: ۹۰).

۹-۴. قرائت جمعی، تشبه به کفار است

قرآن‌خوانی جمعی، همانندسازی رفتاری با اهل کتاب در خواندن دسته‌جمعی *انجیل* یا *تورات* است و تشبه به اهل کتاب، حرام است (ر.ک؛ هلالی، بی‌تا، ج ۲۰: ۱-۲).

در تحلیل این استدلال می‌توان گفت این ادعا که اهل کتاب، *انجیل* و *تورات* را فقط به صورت دسته‌جمعی می‌خوانند، قابل اثبات نیست، بلکه آنچه به روشنی دیده می‌شود، این است که آنان گاه فردی و گاه جمعی می‌خوانند. افزون بر این، در تمام ادیان آسمانی، اعمال شبیه به یکدیگر وجود دارد که از یک منشأ سرچشمه گرفته‌است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران / ۱۹). قرائت کتاب در ادیان آسمانی، گاه فردی و گاه جمعی بوده‌است. اگر قرائت جمعی قرآن تشبه به اهل کتاب است، چرا بر مبنای روایات اهل سنت، پیامبر (ص) به مأمومین اجازه داد *سورة فاتحة الكتاب* را همراه ایشان در نماز بخوانند. در نتیجه، بدعت یا حرام بودن قرائت جمعی هماهنگ یا ناهماهنگ قرآن قابل اثبات نیست. افزون بر این، مطلق تشبه به کفار حرام نیست و نیز انسان را در زمره آنان قرار نمی‌دهد، بلکه انجام عملی از اعمال کفار، انسان را در زمره آنان قرار می‌دهد که از خصوصیات آن‌ها به حساب آید؛ مثل به گردن آویختن صلیب یا زدن ناقوس و... (ر.ک؛ سادات فخر، ۱۳۹۴: ۹۰).

۵. استدلال‌های جواز قرائت جمعی

۱-۵. استدلال‌های قرآنی

آیات فراوانی توصیه و تشویق به قرائت قرآن می‌کند. ادعای انصراف این ادله به قرائت فردی بدون شواهد، صحیح نیست. لذا با استناد به اصل عمومی استحباب قرائت قرآن می‌توان جواز و استحباب قرائت جمعی را به دست آورد (ر.ک؛ همان: ۸۸). در ادامه، به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم: ﴿فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ (المزمل / ۲۰). تا می‌توانید قرآن بخوانید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾ (المزمل / ۴)؛ قرآن را با ترتیل بخوانید: ﴿أَنْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَیْكَ مِنَ الْكِتَابِ﴾ (العنکبوت / ۴۵)؛ ﴿وَأْمُرْتَ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ﴾ (النمل / ۹۱) و ﴿يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (الفرقان / ۳۰) و ...

۲-۵. استدلال‌های روایی

چنان‌که گفته شد، سلفیان در بدعت دانستن قرائت جمعی به برخی از روایات استناد می‌کنند. قبل از استدلال به این روایات، ابتدا باید حجیت سندی و محتوایی این دسته روایات اثبات شود، ولی تأمل اندک در این روایات نشان می‌دهد که همه آنها با اشکالات سندی و محتوایی فراوانی مواجه هستند (ر.ک؛ رضوانی بی‌تا: ۵). در برابر استدلال سلفیان که قرائت جمعی را بدعت می‌داند، روایات فراوانی وجود دارد که این عمل را جایز می‌داند؛ برای مثال، روایت ذیل از رسول خدا وارد شده است: ﴿مَا مِنْ قَوْمٍ یَجْتَمِعُونَ فِی بَیْتٍ مِنْ بُیُوتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ یَقْرءُونَ وَیَتَعَلَّمُونَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ یَتَدَارَسُونَهُ بَیْنَهُمْ إِلَّا حَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَغَشِیَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِیْ یَمَنِ عِنْدَهُ: هِیْج قومی در خانه‌ای از خانه‌های خداوند برای قرائت و آموزش قرآن جمع نشد، مگر اینکه برای آنها آرامش نازل شد و رحمت الهی شامل حال آنها شد﴾ (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵: ۱۵۷؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۱۵۶؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱: ۸۲؛ مسلم، بی‌تا، ج ۴: ۲۰۷۴ و ابوداود، بی‌تا، ج ۱: ۵۴۴). البانی این روایت را صحیح‌السند می‌شمارد. نووی

در شرح خود بر صحیح مسلم، فضیلت و مشروعیت قرائت جمعی قرآن را از این روایت استفاده کرده، در ادامه به تأویل و نقد فتوای کراهِت مالک پرداخته است: «و فی هذا دلیل لفضل الاجتماع علی تلاوة القرآن فی المسجد وهو مذهبنا و مذهب الجمهور و قال مالک: یکره، و تأوله بعض أصحابه» (البانی، ۱۴۲۲ق.، ج ۲: ۷۹۲). بر اساس همین فهم از روایت است که نووی به استحباب قرائت جمعی حکم می‌کند و مستند نخست و مهم او هم همین روایت است. مستند روایی دیگر او از ابوالدرداء است که می‌گوید: «إن یدرس القرآن معه نفر یقرؤون جمیعاً» (نووی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۱۰۱).

در روایت دیگر آمده است: «اقرؤوا القرآن ما ائتلفت علیه قلوبکم، فإذا اختلفتم فیه فقوموا» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق.، ج ۶: ۱۴۲). استدلال چنین است که ائتلاف و اختلاف در تلاوت فردی قابل تصور نیست و فقط در قرائت جمعی ممکن است و در نتیجه، قرائت جمعی، بدعت نیست، بلکه مستحب است.

در منابع روایی اهل سنت، روایتی وجود دارد که پیامبر نماز می‌خواند و دیگران با صدای بلند پیامبر را در قرائت همراهی می‌کردند. پس از پایان نماز، ایشان به مأمومین گفتند: «چنین نکنید و ساکت باشید و فقط سوره فاتحة الكتاب را با امام جماعت بلند بخوانید» (بغوی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲: ۲۶۴). در کتاب‌های آیات الأحکام اهل سنت، روایات شایسته توجیهی وجود دارد که در آنها، پیامبر^(ص) خواندن فاتحة الكتاب به همراه امام را در نماز جماعت اجازه داده‌اند (ر.ک؛ ابن عربی، بی تا، ج ۲: ۸۲۷).

افزون بر موارد فوق، روایاتی وجود دارد که تشویق می‌کند سنت حسنه را تأسیس کنید و این سنت‌های حسنه را محدود به زمان و مکان خاصی نکرده است: «مَن سنَّ فی الإسلام سنَّةً حسنةً یعمل بها مِن بعده کان له أجرها، و مثل أجر مَن عمل بها مِن غیر أن ینقص من أجورهم شیئا» (ابن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۳۱: ۴۹۴ و مسلم، بی تا، ج ۴: ۲۰۵۸). اگر قرائت جمعی سنت حسنه نیست، پس سنت حسنه چیست؟ در روایتی دیگر، پیامبر توصیه به خواندن قرآن می‌فرماید؛ زیرا در روز قیامت، قرآن خوانندگان خود را شفاعت می‌کند.

این روایت مطلق است و شامل قرائت جمعی هم می‌شود: «اقرؤوا القرآن، فإنه يأتي شفيعاً لأصحابه يوم القيامة» (مسلم، بی تا، ج ۱: ۵۵۳؛ رقم ۸۰۴).

۳-۵. استدلال سیره‌ای

سیره مسلمانان در طول تاریخ بر جواز قرائت جمعی بوده است. در منابع روایی، گزارش شده که اهالی دمشق، حمص، مکه، بصره و... برای قرائت دسته‌جمعی قرآن پس از نماز صبح جمع می‌شدند: «وذكر حرب أنه رأى أهل دمشق وأهل حمص وأهل مكة وأهل البصرة يجتمعون على القرآن بعد صلاة الصبح ولكن أهل الشام يقرؤون القرآن كلهم جملة من سورة واحدة بأصوات عالية... وكل ذلك حسن جميل» (البانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۷۹۲). در برخی از تفاسیر، گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد قرائت جمعی قرآن در صدر اول وجود داشته است: «و مرّ أعرابي على عبدالله بن مسعود وعنده قوم يقرؤون القرآن، فقال: ما يصنع هؤلاء؟ فقال له ابن مسعود: يقتسمون ميراث محمد» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۳۷).

قرطبی از رفتار مسلمانان اسکندریه گزارش می‌دهد که در میان آن‌ها قرائت جمعی هماهنگ رواج داشته است. عده‌ای جمع می‌شدند و با هم یک سوره را قرائت می‌کردند. هدف از این کار، یادگیری الحان و تحسین قرائت قرآن بوده است (ر.ک؛ قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۹۸). ابن قدامه می‌نویسد: «در طول تاریخ، سبک زندگی عبادی مسلمانان، میان آنان اجماع بر قرآن خوانی برای مردگان وجود داشته است و فقهای فرق گوناگون اسلامی به آن اعتراض نکرده‌اند» (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۴۲۷). یادآوری می‌شود که بسیاری از بزرگان اهل سنت، قرائت جمعی را مستحب دانسته‌اند (ر.ک؛ نووی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۰۱).

۴-۵. استدلال اصولی (اصل برائت)

علمای علم اصول بر آنند که اصل اولی در افعال و عادات، حلیت و برائت است، مگر آنکه مورد نهی قرار گیرد: «کان اول مبداء قرره الإسلام: إن الأصل فیما خلق الله من اشیاء و منافع هو الحل و الإباحة، و لا حرام إلا ما ورد نص صحیح صریح من الشارع بتحريمه: اول مبدائی که اسلام آن را تقریر کرده، آن است که اصل اولی در اشیاء و منافی که خداوند خلق کرده، حلیت و اباحه است و حرام نیست، مگر آنچه بر او نص صریح صحیح از شارع بر تحریم آن رسیده باشد» (قرضاوی، بی تا: ۳۳-۳۵). عبدالملک سعدی می نویسد: «إن عدم فعله لا يدل على مشروعیة الفعل ولا على مشروعیة الترك، بل یترک الأمر على الإباحة الأصلیة...: همانا انجام ندادن پیامبر^(ص) دلیل بر مشروعیت فعل یا بر مشروعیت ترک نیست، بلکه امر را به اباحه اصلی وامی گذارد» (عبدالملک سعدی، ۱۴۱۳ق: ۱۷). از این رو، انجام ندادن همان گونه که دلیل بر مشروعیت آن نیست، دلیل بر منع از انجام آن نیست، تا زمانی که نهی از آن نرسیده باشد. به نظر می رسد که اصل اولی در نگاه سلفیان معاصر، حرمت است، مگر آنکه دلیل بر اباحه آن پیدا شود.

نتیجه گیری

با نظر در سیره مسلمانان، همواره قرائت قرآن و برگزاری جلسات قرائت قرآن یکی از اعمال و رفتارهای مورد توجه آنان بوده است. نوعی از قرائت دسته جمعی قرآن وجود دارد که گروهی از قاریان به صورت هماهنگ، آیاتی از قرآن را قرائت می کنند. همه فرق اسلامی به جز سلفیان چنین قرائتی را جایز و مباح می دانند. روایات فریقین اگر نتواند استحباب چنین قرائتی را اثبات کند، قطعاً حرمت یا بدعت آن را نمی رساند. استدلال های سلفیان در حرمت یا بدعت انگاری چنین قرائتی غیر موجه می باشد. نبود تأییدی رفتاری از سلف نمی تواند بدعت چنین قرائتی را اثبات کند. در مقابل، قائلان به جواز چنین قرائتی، استدلال های متقنی در اثبات دیدگاه خویش ارائه می کنند. بنابراین، با عنایت به ارزیابی

ادله سلفیان با ادله دیگر فرق اسلامی، بدعت یا حرمت قرائت دسته جمعی قرآن قابل اثبات نیست. در پایان، نتایج کاربردی این پژوهش به شرح ذیل ارائه می شود:

- قرائت جمعی قرآن در مجالس، مساجد، مقابر و... مشروع و جایز است.

- هیچ دلیلی شایسته اعتمادی بر بدعت بودن قرائت جمعی قرآن وجود ندارد.

- قرائت جمعی همچون قرائت فردی، ثواب و اثر دارد.

- دلایل فراوانی از قرآن، سنت و عقل برای مشروعیت و جواز قرائت جمعی قرآن

وجود دارد.

- کلیه استدلال‌های سلفیان بر بدعت بودن قرائت جمعی، غیر قابل اعتماد و خدشه پذیر

هستند.

- فتوای سلفیان بر حرام بودن قرائت جمعی فاقد مستند شرعی و عقلی است.

- دیدگاه سلفیان تکفیری، خلاف اجماع مسلمان است.

- ادعای نمایندگی سلفیان از جامعه اهل سنت، ادعایی گزاف و بیهوده است؛ زیرا

اختلاف فراوانی از جمله در قرائت جمعی قرآن با اهل سنت دارند.

- فقدان، فتوا و اثر علمی از فقهای فریقین در طول تاریخ مسلمین، گواهی است بر

اینکه قرائت جمعی یک مسئله، یا بدعت، یا حرام نبوده است تا از سوی فقها واکنشی را

در پی داشته باشد.

منابع و مأخذ

ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد. (۱۴۰۹ق.). *المصنف فی الأحادیث والآثار*. ریاض: مکتبه الرشد.

ابن جبرین، عبدالله. (بی تا). *فتاوی الشیخ ابن جبرین*. نرم افزار مکتبه الشاملة.

- ابن حجر عسقلاني، احمد. (بي تا). **فتح الباري بشرح الصحيح البخاري**. باشراف محب الدين الخطيب. بيروت: دار صادر.
- ابن حنبل، احمد. (١٤٢٠ق.). **مسند الإمام أحمد بن حنبل**. تحقيق شعيب الأرنؤوط و ديكران. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن عثيمين، محمد بن صالح. (١٤١٣ق.). **مجموع فتاوى و رسائل ابن عثيمين**. تحقيق فهد بن ناصر بن ابراهيم السليمان. بي جا: دار الوطن - دار الثريا.
- ابن عربي، محمد بن عبدالله. (بي تا). **أحكام القرآن**. بي جا: بي نا.
- ابن عطيه اندلسي، أبو محمد عبدالحق بن غالب. (١٤٢٢ق.). **المحور الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**. تحقيق عبدالسلام عبدالشافى محمد. ط ١. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن علوى مالكي، سيد محمد بن سيد. (١٤١٩ق.). **منهج السلف في فهم النصوص بين النظرية والتطبيق**. ج ٢. بي جا: بي نا.
- ابن قدامه مقدسى، عبدالله بن احمد. (١٤٠٥ق.). **المغنى**. بيروت: دار الفكر.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد. (بي تا). **سنن ابن ماجه**. محمد فؤاد عبدالباقي. بيروت: دار الفكر.
- ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم. (١٤٢٦ق.). **مجموع الفتاوى**. تحقيق انوار الباز و عامر الجزائر. ج ٣. بي جا: دارالوفاء.
- _____ . (١٣٩٧ق.). **الإختيارات الفقهية**. تحقيق على بن محمد البعلى الدمشقى. بيروت: دار المعرفة.
- ابن حزم، على بن أحمد. (بي تا). **المحلى بالآثار**. بيروت: دار الفكر.
- ابن قيم، محمد بن أبي بكر. (١٤١٥ق.). **زاد المعاد في هدى خير العباد**. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن قيم، محمد بن أبي بكر. (١٤٢٧ق.). **البدائع في علوم القرآن**. بيروت: دار المعرفة.
- البانى، ابو عبدالرحمن محمد. (١٤٢٢ق.). **الثمر المستطاب في فقه السنة والكتاب**. ط ١. بي جا: غراس للنشر والتوزيع.

- فتاوی اللجنة الدائمة.** (بی تا). المجموعة الأولى. تحقیق أحمد بن عبدالرزاق الدویش. ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ق.). **الجامع الصحيح المختصر.** بیروت: دار ابن کثیر.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق.). **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن.** تحقیق عبدالرزاق المهدي. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- بوطی، محمد سعید رمضان. (۱۴۱۱ق.). **السلفية مرحلة زمنية مباركة لامذهب اسلامي.** دمشق: دار الفكر.
- حطاب رعینی، محمد بن محمد. (۱۴۱۲ق.). **مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل.** بیروت: دار الفكر.
- خرشی مالکی، محمد بن عبدالله. (بی تا). **شرح مختصر خلیل للخرشی.** بیروت: دار الفكر للطباعة.
- خلیل، ضیاء الدین ابن اسحاق. (۱۴۲۶ق.). **مختصر العلامة خلیل.** قاهره: دار الحديث.
- دوسری، محمود بن احمد. (۱۴۲۹ق.). **هجر القرآن العظيم: انواعه و احكامه.** ریاض: دار ابن جوزی.
- ذهبی، شمس الدین محمد. (۱۴۱۳ق.). **سیر اعلام النبلاء.** تحقیق شعيب الأرنؤوط. ج ۴. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). **المفردات فی غریب القرآن.** بیروت: دار العلم.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۹۰). **البانی و بین باز، محدث و مفتی وهابیان.** تهران: مشعر.
- _____ . (۱۳۹۰). **بدعت چیست؟** تهران: مشعر.
- _____ . (بی تا). **بدعت از منظر وهابیان.** سایت وهابیت پژوهی.
- سادات فخر، سید علی. (۱۳۹۴). «قرائت جمعی از منظر روایات و فقیهان فریقین». **پژوهش های قرآنی.** س ۲۰. ش ۲ (پیاپی ۷۵). صص ۸۲-۹۷.
- سعدی، عبد الملک. (۱۴۱۳ق.). **البدعة فی مفهومها الاسلامی الدقیق.** بغداد: دار الإیمان.

سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۱ق.). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب العربی.
طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات
اسلامی.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
علیش، محمدبن احمد. (۱۴۰۹ق.). *منح الجلیل شرح مختصر خلیل*. بیروت: دار الفکر.
عمرو، عبدالمنعم سلیم. (بی تا). *المنهج السلفی عند الشیخ ناصرالدین الألبانی*. بی جا: بی نا.
قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
قرضاوی، یوسف. (بی تا). *الحلال والحرام فی الإسلام*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
قرطبی، محمدبن احمد. (۱۴۰۸ق.). *البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل لمسائل
المستخرجة*. تحقیق محمد حجتی و دیگران. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
نیشابوری، مسلم بن حجاج. (بی تا). *صحیح مسلم*. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار
احیاء التراث العربی.

مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۱ق.). *الفقه علی المذاهب الخمسة*. بیروت: دار التیار الجدید.
نووی، یحیی بن شرف. (۱۴۱۴ق.). *التبیین فی آداب حملة القرآن*. بیروت: دار ابن حزم.
هلالی، شیخ تقی‌الدین. (بی تا). *المقالات*. نرم افزار المکتبة الشاملة.